

( ۵۲۹ )

محمد امجد دکنی و چندی از همراهان خان مذکور و پیر محمد  
 آنرا با قراولان بتحرک غیرت و همت مرکب جلالت برانگیخته  
 بران تیره بختان حمله بردند و به تبغ سرامشان مہارزان نصرت نشان  
 جمعی از آنها بر خاک هلاک افتاده بقیة السیف راه فرار سپردند  
 و چندی از مجاهدان شہامت آثار نیز زخمی و جان فدا گشتند  
 و چون ساعتی از شب گذشت ہر دو لشکر دست از جنگ کشیده در  
 برابر ہم فرود آمدند و شب را با صلح پاس داشته مستعد گیرودار  
 و امان کارزار بودند و در اواسط این شب نور الحسن کہ از عمدہا  
 و ارکان لشکر مخالف بود چون بحسن فراست و عاقبت بینی  
 دریافته بود کہ بوی خیر از اوضاع ناشجاع نمی آید و عنقریب از سطوت  
 و صولت جیوش نصرت شمار راہ آوارگی و فرار می پیماید برہبری  
 بخت و یاری توفیق ازان برگزیده اختر اہبار رفیق مفارقت  
 جمتہ بجزود ظفر اہر پیوست معظم خان اورا بنوید الطاف بادشاہانہ  
 مستمال ساخته خلعت فاخر و خنجر مرصع و دہ ہزار روپیہ از  
 سرکار خاصہ شریفہ داد و رفیقانش را نیز در خور حال رعایتها نمود  
 القصہ تا چہار پنج روز باین دستور هنگامہ جنگ بتوپ و تفنگ  
 گرم ہون و فریقین سوارہ و مسلح در برابر یکدیگر صف کشیدہ می  
 ایستادند و قراولان باہم آویزش می نمودند تا آنکہ اواخر شب  
 بیست و ہفتم خبر رسید کہ غنیم مقہور پاسی از شب مانده  
 بجانب دوناپور فرار نمود چون ماہچہ رایت صبح نمودار شد معظم  
 خان کمر ہمت بر میان عبودیت بستہ با جیوش رعد خروش  
 بتعاقب روان گردید ناشجاع پس از رسیدن بدوناپور کہ آنجا نالہ

( ۵۳۰ )

از درباری گنگ جدا شد و اکثر اوقات بی کشتی و پل متعذر بهرور است ازین جهت که لشکر فتح وعبور بتعاقب آن تیره اختر بزودی از آب بگذرد و از جمله دو پل پخته که از قدیم الایام بر ناله مذکور بسته شده یکی را که بگنگ نزدیک بود شکسته بدو کچی رفته بود معظم خان چون بکنار ناله رسیده پل را شکسته یاست ساعتی چند آنجا ایستاده باهتمام تمام جای پل را بخاک انداخت و توپخانه و لشکر را گذرانید و در حین توقف بر کنار آن ناله یک کشتی از غنیم مشحون بادوات توپخانه که از جمله ده توپ و دو صد بان بود بدست آمده داخل توپخانه منصور شد و بعد گذشتن از دونا پور در انقای راه خبر رسید که نااهجاج از کمال مرامیمگی ترتیب افواج را برهم زده بالشکر پراکنده بدو کچی فرار نموده است از استماع این خبر فتح جنگ خان تیز عذایی کرده با تمام فوج هرزل بی تحقیق و تاامل بر جناح سرعت روانه شد و اسلام خان نیز با افواج برانغار جلو ریز رفته خود را بهرزل رسانید و چندانکه معظم کسان فرستاده آنها را منع نمود بسخن او باز به ایستادند تا آنکه بکنار ناله دو کچی رسیدند افواج مخالف آن طرف ناله صف کشیده ایستاده بودند و توپخانه را پیش رو چیده مقاومت و مدافعت را مهیا و آماده نده دست جرأت بانداختن توپ و تفنگ کشودند و حتی المقدور در دفع صولت سپاه منصور کوشش نمودند و فتح جنگ خان و اسلام خان با همراهان این طرف ناله عیان کشیده مجال گذشتن و پیش رفتن نیامتند تا آنکه معظم خان نیز با ذوالفقار خان و نهالینخان و دیگر جنود فاهره رسید و صلاح دران دید که چون این تیز جلوئی واقع

( ۵۳۱ )

شده امواج بحر امواج بصدمة توپخانه مخالغان عدان دلبري بلر  
 نشيده و شيبه توپ و تفنگ آبهار واقعي زنهاده باعوضان تائيد الهي  
 و استظهار اقبال بي زوال حضرت شاهنشاهي ازان ناله كه چندان  
 آبي نداشت بتلاش جلالت و دلورزي بگذرند و همت بر دستگير  
 ساختن ناشجاع مقصور گرداننده اورا مجال عبور از درياي گنگ  
 ندهند ليكن چندانكه درين باب امرا و سرداران را تحريك و تكليف  
 كرد كوتاهي و خود داري نموده سخن آن نوئين اخلاص آئين زار كا  
 قبستند ناچار خان سپهدار توپخانه سبكي كه همراه رسیده بود ازين  
 طرف ناله بروي غنيم چيده در برابر آن جيش ادبار صغ كشيده  
 ايستاد و به برق انگيزي و آتش امروزي هنگامه دشمن كشي و عدو  
 سوزي گرم گردیده از اواخر روز تا اواسط شب نايره جدال مشتمل  
 بود و قريب بنصف شب كه اعداي باطل آهنگ دست از جنگ  
 كشيدند عساکر منصور بخيمه گاه خود كه تا جاي نزول مخالغان نيم  
 كروه بود رفته باقي شب را بسر بردند و روز ديگر معظم خان از انجا  
 كوچ كرده بر كنار ناله كه بسمت اكبرنگر در بيش غنيم واقع بود نزول  
 نمود و صباح آن ناشجاع نيز از جاي نزول خود كوچ كرده برابر  
 لشكر نصرت اثر فرود آمد و در صدد گذشتن از درياي گنگ شد  
 ليكن اين اندیشه داشت كه اگر نخست خود با جمعي بگذرد باقي  
 لشكر فكبت اثرش كه پيوند اميد ازو گسسته جدائي را فرصت  
 مي جستند طريق مفارقت سپرده همراهي او نخواهند نمود و اگر  
 اول لشكر و مردم از آب بگذرانند و خود با جمعي قليل بماند مبادا  
 گرفتار سر پنجه سطوت و استيلاي عساکر قاهره گردد لهذا باقتضاي

( ۵۳۲ )

مصلحت خندق‌های عریض عمیق بر اطراف لشکر گاه حفر نموده مورچالها بست و باسباب و ادوات توپخانه استحکام داد تا از صدمه افواج بحرامواج ایمن بوده باسانی و فراغ بال از آب بگذرد و نخست پادشاهزاده نامدار و الاتبار محمد سلطان را که درین وقت از وفات و اتفاق ایشان خاطرش جمع نبود از آب گذرانیده بتانده فرستاد و چون نزدیک دوگاچی و جزیره درمیان دریای گنگ واقع شده که عساکر ظفر مآل چنانچه گزارش پذیرفته سال گذشته آنجا مورچال بسته بودند احوال و انقال و اندر لشکر را بنواره از شعبه اول گنگ گذرانیده بآن جزیره فرستاد و در صد بستن جسر شده بانظار آماده شدن آن جسر باستظهار توپخانه یک دو روز بسربرد و در عرض این ایام نصرت فرجام معظم خان هر روز با عساکر ظفر اعتمام از معسکر فیروزی سوار شده نزدیک بمحل اقامت او می آمد و بانداختن توپ و تفنگ نایره پیکار ابروخته باعث تفرق حال پر اختلال او میگردد تا آنکه شب دوشنبه ششم جمادی الاولی که جسر بسته شده بود پاسی از شب گذشته منتهیان اقبال خبر رسانیدند که آن باطن اندیش بد سگال پریشان و آشعته حال بسان باد از آب گذشته بحزب ادیار خویش ملحق گردید و چون روز شد معظم خان باقتضای رای صائب فرهاد خان را با سه هزار سوار و محمد مراد بیگ را با توپخانه پیشتر بجانب اکبرنگر فرستاد تا راه کدهی و رنگا مائی که از هنگام استیلا می فزیم بر اکبرنگر تا این زمان مسدود بود بکشاید و آنحدود با امنیت گراید و فوجدار و کوتوال باکبرنگر تعیین نمود و بدآورده خان که در آنروی گنگ بود نوشت که اگر احتیاج

( ۵۳۳ )

بکوسک داشته باشد نواری خود فرساده از گذری که مناسب دانند  
 خان مذکور را از آب گذرانید؛ دلشکر خویش ملحق گردانند و خود  
 روز دیگر در دو کچی برای سرانجام بعضی مهام مقام کرد و هشتم  
 ماه مذکور با عساکر منصور کوچ نموده بسمت اکبرنگر روانه شد و در  
 انزلی راه خیر رسید که دایر خان در گذر دره‌ه که بکدم تلی نیز  
 اشتهار دارد ششم شهر حال بنواری دادند خان عبور نموده درین دور روز  
 بار ملحق خواهد گردید و چون از پیشگاه خلافت و جهانداري  
 یرلیغ گیتی مطاع بنفغان پیوسته بود که هرگاه این روی آب از وجود  
 اعدای پدرایش یافته معظم خان با جنود گبهانستان بتمناقب  
 مخدولان از گنگ بگذرد اسلام خان با جمعی از اشکر ظفر اثر در  
 اکبرنگر بوده ضبط و حراست این روی دریا بعهده او باشد معظم  
 خان در همین روز خان مذکور را با فتح جنگ خان و زبزدست  
 خان و راجه سجانسنگه بندیله و سکندر روهیله و راجه اندرمن  
 بندیله و اسمعیل خان نیازی و دلاور خان و نیکنام خان و عبد الرسول  
 و شیخ حمید ککلی و میر عزیز بدخشی و جمعی دیگر که قریب  
 بده هزار سوار بودند مرخص کرد که با اکبرنگر رفته آنجا اقامت گزینند  
 و از دوکچی تا سوتی جا بجای تهباه نشانیده ازین روی دریا با خیر  
 باشد که مبادا اعدای خسران مآب نقشی بر آب زده دگر باره  
 باستظهار نواره بر اکبرنگر توابع آن استیلا یا بند و خود با ذوالفقار  
 خان و فدائیان و مخلص خان و اخلاص خان و سید مظفر خان و لودی  
 خان و قزل باش خان و راجه بهروز زمیندار مونیگیر و راجه کوکلت  
 زمیندار اچینه و دیگر جنود قاهره نه گروه جریبی طی کرده در

( ۵۳۴ )

پیرپهار که منتهای اکبرنگر است منزل کرد و فردای آن بگذرد و دهه که از پیرپهار بمسافت چهار کره جریبی واقع است رسیده نزول نمود و رسول بیدگ روز بهانی را بتهانه داری اکبرنگر و اعیلی خان را بتهانه داری دوناپور و راجه کوکلت را بتهانه داری لوده جنگل و رنگامانی و کدهی و راجه بهروز را بفوجداری آنحدود تا مونیگر که محال زمینداری او بود رخصت نمود و چون قبل ازین هوده لک و پنجاه هزار روپیه برای تداخواه مواجب پناه نصرت پناه از پیشگاه خلافت مصحوب مخلص خان بلشکر ظفر اثر مرسل شده بود و خان مذکور از آن جمله ده لک روپیه در قلعه مونیگر گذاشته و هفت لک روپیه دیگر که سید میرزای مینزای برسانیدن آن معین بود نیز بمونیگر رسیده ضمیمه آن شده بود سید نصیرالدین خان را با جمعی باوردن خزانه از مونیگر تعیین نمود و روز دیگر نواره داود خان را که یکصد و شصت کشتی بود شیخ حمید پسر او آورده بگذرد و دهه رسانید و چون دریای گنگ درین موضع منسحب بسه شعبه شده است مقرر کرد که بر شعبه اول که آب آن کمتر بود جسر بسته لشکر منصور عبور کند و در سر زمیني که میان شعبه نخست و دوم واقع بود فرود آمده از شعبه دوم بکشتی بگذرد و در اژدهم ماه مذکور که جسر بسته شده بود باجنود قاهره از نخستین شعبه گنگ عبور نموده در جزیره میان دریا نزول کرد و کشتیها را بشعبه بزرگ آورده اواخر روز بر مردم قسمت نمود که بتدریج از آب گذشته در جزیره که سابقین این شعبه و شعبه سیوم گنگ است فرود آیند و ازین جهت که در آن چند روز اکثر اوقات از شدت و اشتداد باد دریا در توج و

( ۵۳۵ )

تلاطم بود لشکریانی عبور نموده در عرض در سه روز گذشت و چون  
 خبر رسید که چندی از قراولان غنیم بموضع سده که میان شعبه بزرگ  
 و شعبه سیوم گنگ صحابی اکبر بگر واقع است و اکثر ملاحان  
 بنگاله آنجا توطن دارند آمده اند تا اهل و عیال آن فرقه را  
 کوچانیده ببرند آن خان اخلص شعار دوپست سوار از تابینان خود  
 با جمعی از قراولان بادشاهی از آب گذرانیده بآنجا فرستاد که دفع  
 مخدولان نموده اهل و عیال ملاحان را از رفتن بطرف غنیم مانع  
 آیند و آنها پسمده رفته از قراولان مخالف که بآنجا آمده بودند چندی  
 سوار را دستگیر کرده آوردند و خود چهاردهم ماه از شعبه بزرگ  
 گذشته در جزیره که معسکر فیروز می بود فرود آمد و اشاره نمود که  
 کشتیها را بشعبه سیوم گنگ آورده مهیا به بستن جسر بدانند و هزار  
 سوار دیگر پسمده فرستاد که آنجا تهبانه نموده از اهل و عیال ملاحان  
 با خبر باشند تا آن جماعه از حزب مخالف جدا شده باین طرف  
 رجوع آورند و مبارزان نصرت شعار در سده دو سوار دیگر از غنیم  
 دستگیر کرده فرستادند و از تقریر آنها بوضوح پیوست که نا شجاع  
 بر ناله مهاندی جسر بسته قرار داده بود که بادشاه زاده محمد  
 سلطان را با توپخانه و لشکری از آب گذرانیده بمدافعه دلیر خان  
 و داود خان فرستاد بعد از استماع خبر عبور جیش منصور از شعبه  
 بزرگ گنگ تزلزل در بدای همت و عزیمتش راه یامت و مغلوب  
 رعب و هراس گشته جسر را کشود بالجمله دلیر خان و داود خان  
 که آن طرف دریا بودند اواخر روز جریده باین روی آب آمده با  
 معظم خان ملاقات نمودند و در صلاح کار مشاورت و کنکاش کرده

( ۴۳۶ )

بعد از یکپاس شب بلشکر گاه خود رفتند و اگرچه نوین معظم از روی کوشش و کار طلبی میخواست بر شعبه سیوم گنگ دبز چهر بسته بزودی ازان عبور نماید لیکن چنانچه مذکور شد چون سده در سرزمین همین جزیره که معسکر میروزی اثر بود واقع شده و افواج نذیم بفاصله دو کوه از موضع مذکور آنروی ناله مهاندی مورچال بسته افاست داشتند بملاحظه آنکه مبادا اعادی پس از برخاستن عساکر فاهره از سرزمین مذکور بآنجا آمده آنرا متصرف شوند و در سده مورچال بسته بمردمی که در اکبرنگر بودند مجال تعرض و آویزش پابند رعایت مراتب حزم و تدبیر را روزی چند در همان جزیره قرار افاست داده در کمین فرصت بود و دلیر خان و دارون خان با همرها خود و فرهاد خان و جمعی دیگر که با توپخانه بکومک آنها معین شده بودند در برابر افواج عظیم که بحر گردگی سید تاج و خواجه منگی و دیگر سرداران مخالف در آنطرف ناله مهاندی مورچال بسته بودند مرون آمده در تدبیر عبور لشکر منصور سعی و تلاش می نمودند \*

اکثون درین مقام کلاک حقائق ارباب بندخیر مجملی از کیفیت

ناله مهاندی و تصویر چگونگی اختلاط آن پادریای گدب

و حقیقت مورچال مخالفان باطل آهنگ تر زبان میگردد

آن ناله از کوهستان مورنگ آمده درین مکان داخل شعبه سیوم

گنگ شده و نذیم کوه پائین دست این موضع از شعبه مذکور

جدا شده بطرف مالد رفته است و از پیش مالد گذشته

نزدیک شیرپور و هجرپور بدریای گنگ پیوسته است و شعبه



( ۵۳۷ )

مذکور نیز برابر اکبرنگر در موضع چاندپاره بشعبه وسطی ملحق  
گشته است و این شعبه از جایی که عساکر گردون مآثر برکنار آن  
نزول داشت تا یک کروه عرضش در نهایت تنگی و آبش بغایت  
عمیق است و زمین آنطرف دریا از سطح آب کمال ارتفاع دارد  
فاشجاع از جایی که ناله مهاندی داخل شعبه گنگ شده تا جایی که  
از آن جدا گشته بمالده میرود سراسر مورچال بسته سید تاج و خواجه  
مشکی را با برخی از جنود ارباب بمحافظت آن تعین کرده بود و  
از محل انفصال مهاندی از شعبه گنگ برکنار دریا دیوار کشیده  
مورچالی دیگر ساخته بود و خود با پادشاه زان بلند قدر عالی نژاد  
محمد سلطان در گهات چوکی میردادپور توپخانه را پیش روچیده  
آنجا اقامت داشت بالجملة چون گرفتن سرزمینی که سید تاج و  
خواجه مشکی بمحارمت آن معین بودند بگذشتن از شعبه سیوم  
گنگ در سمت مقابل اعدای صورت پذیر نبود زیرا که چنانچه  
گزارش یافت عرض دریا کم و عمقش بسیار و زمین آنطرف مرتفع  
بود رای معظم خان برین قرار گرفت که در بالای آب شعبه گنگ  
جایی که مهاندی داخل نشده بجزر از آب گذشته باتفاق دلیل  
خان و داؤد خان بتدبیر عبور از ناله مهاندی پردازند و باین اندیشه  
صائب مقرر نمود که آن دوخان شہامت شعار درکنار ناله مذکور  
برابر اعدای بدسگال مورچال سازند و در روزی که آنها بتقدیم این  
امر می پرداختند از کمال حسن تدبیر توپخانه را از جایی که بود  
پیشتر برده بتوپ و تفنگ ازین روی شعبه گنگ بارش و جنگ  
پرداخت و مخالفانرا بطرف خود مشغول ساخت تا از آن طرف

( ۵۳۸ )

دلیرخان و داؤد خان باسانی برکنار ناله مهاندی مورچال بسته در برابر اعدای قرار گرفتند و دمدمها بر افراخته توپهای رعد مطوت از در نهیب بران منصوب ساختند و بعد از استحکام مورچال شب و روز از طرفین بتوپ و تفنگ و بان و ضرب زن نواثر جدال و قتال شعله در بود و اولیای دولت و مجاهدان جنود نصرت در تدبیر عبور از ناله مذکور و قمع و استیصال غنیمت مقهور مساعی موفور بظهور رسانیده می خواستند بهر نوع باشد از آب گذشته بنای ثبات مخالفان را بباد هزیمت دهند و چون معظم خان جاسومان بسمت بالای آب مهاندی برای تفحص گذری که صلاحیت گذشتن لشکر فتح رهبر داشته باشد تعیین نموده بود شب سه شنبه بیست هشتم ماه مذکور منهدان خبر آوردند که در گذر گون رکه موضع قابل عبور هست و از معسکر ظفر اثر تا آنجا بیک راه چهار گروه و برای دیگر دوکرة مسافت بود لهذا آنخان عقبدست نشان هنگام صبح قبل از ظهور طلوع آفتاب برخی از توپخانه با فرهاد خان و جمعی از قراولان بآن سمت فرستاد که توپها برکنار ناله چیده به بستن مورچال پردازند و آنمکانرا بادوات توپخانه مستحکم سازند و ذوالفقارخان و فدائیکان و لودیکان را بجهت محافظت و خبر داری اردو و لشکر گاه گذاشته پس از یک و نیم پاس روز خود یا مخلص خان و جمعی دیگر از عساکر گردون توان از شعبه سیوم گذگ بچسر عبور نمود و آنطرف دلیر خان و داؤد خان و میرزا خان و رشید خان و دیگر مبارزان ظفر پناه همراه شده باتفاق روانه سمت مقصد گردیدند و در اثنای راه قراولان خبر آوردند که فرهاد خان و جمعی که پیشتر رفته بودند

( ۵۳۹ )

برکنار ناله سورچال ساخته توپها نصب کردند آن ناله در موضع مذکور قریب پنجاه گز عرض و آتش عمق بسیار داشت و بر طرفین آن جنگلی صعب دشوار گذار از اقسام اشجار در نهایت تشابک و تراکم واقع بود و چون بظهور پیوست که مخالفان کشتی چند آنجا در آب غرق کرده اند معظم خان بعد از وصول بآن موضع جمعی از ملاحان را به برآوردن کشتیها اشاره نمود و آنها عجاله دو کشتی بر آورده بکنار رسانیدند آنخان اخلاص آئین نخصت جمعی از تفنگچیان پیاده بابرخي از بیلداران بآن دو کشتی بچند توپ از آب گذرانید و بعد ازان پیر محمد آغورابا زهره قراولان بدفعات بر کشتیهای مذکور نشانیده بآن روی ناله فرستاد و اسپان آنها بشنا گذشتند و آنوقت در آنطرف بچستی و چالکی و جد و جهد تمام سورچال بستند و اگرچه جمعی از سوار و پیاده غنیم یا امیرقلی داروغه توپخانه بادشاه زنده والاتبار محمد سلطان بنگاهدانی آن گذر قیام داشتند لیکن از نهیب مهابت اقبال دشمن مال خدیو جهان و سطوت و صلابت عساکر کیهانستان قدم جسارت بدفع و مدفع پیش نگذاشته مانند سراب از دور نمایان بودند درین وقت پیر محمد آغر با چندی از قراولان بتکلیف شهادت و دلوری از سورچال باره پیش رفته بسمتی که آن گروه جلوه گر بودند روانه شد مخدولان نظر باطل نگر بر قلت جمعیت آن مبارزان جادوت پرور در انگنده قریب صد کس انها حمله آور شدند دلورزان نصرتمند مضمون ( الحرب خدمت ) را کار بند گشته از روی مصلحت سپاهگری از پیش آنها روگردان شدند و مقاهیر را بکنار آب کشیدند و ازین طرف مجاهدان

( ۵۴۰ )

توپخانه بتوپ و تفنگ و بان و ضرب زن روی جرأت آن خیره رویان  
تیره بخت را برگردانیدند درین حالت گوله توپی از توپخانه منصور  
بسواری ازان زمره نابکار رسیده او را از باره حیات فرو افکند احدی  
بدستال از مشاهده این حال مغلوب رعب و دهشت گشته سرسیده  
دار راه فرار سپردند و پیر محمد آخر با قراولان تعاقب نموده یک کس  
از آنها را دستگیر کرد و درین اثنا قرابت سه صد کس از تابینان معظم  
خان از آب عبور کرده بآن طرف رفتند و چون دوازده کشتی دیگر  
که مخالفان غرق کرده بودند بدست آمده بود و دلیر خان و داؤد  
خان از روی کارطلبی بر دیگران هبقت جسته شروع در گذرانیدن  
مردم خود کردند و تمام آن شب سواران یکشتی و اسپان آنها  
پهنا میگذاشتند و آن دو خان شهادت نشان نیر او اخر شب عبور  
کرده بلشکر خود پیوستند معظم خان آنشب و روز دیگر تا پاسی از  
شب برکنار ناله بسر برده بتاکید و اهتمام گذرانیدن جنود فیروزی  
اعتصام قیام داشت چنانچه در عرض آن دو روز چهار هزار کس از  
آب گشتند و روز سیوم آنقدر کشتی بدست آمد که بر ناله مذکور  
چسب بسته شد و رشید خان و میرزا خان و دیگر کو مکیدان و همراهان  
داؤد خان عبور نمودند و چون مورچال دلیر خان و داؤد خان که  
دران روی مهاندی برابر مورچال سید تاج و خواجه مشکي بسته  
بودند خالی و غنیم نزدیک بود معظم خان محافظت و خبرداری  
آنها بعهده عبد الله خان سرای و سید سالارخان و میانه خان و جمال  
دلیزاق کرده خود بلشکر گاه بزرگ که در میدان دو شعبه گذگ بود  
معاذت نمود و روز دیگر که غره جمادی الاخره بود ازان طرف مهاندی

( ۵۱ )

خبر رسید که مخالفان را از سطوت عبور افواج منصور پاي ثبات و قرار از جای رفته مرحله پدمای وادی فرار گشتند و سید تاج و خواجه مشکی مورچال را خالی کرده پیش ناشجاع رفتند و سیوم ماه دلیرخان و داودخان از جانی که بودند کوچ کرده برگزار ناله نزدیک بمکانی که قبل ازین مخدولان مورچال بسته بودند فرود آمدند و منهدیان از لشکر ناشجاع خبر آوردند که سید عالم که با زین الدین مهن ناخلف او در چهارگبرنگر بود با قریب یک هزار و پانصد سوار و پداده و دودک توپ از خرد و کلان آمده بار پیوست و چون آنطرف مهندسی بک گروه پیشتر از محل نزول دلیرخان و داودخان ناله دیگر بود که لشکر منصور را ازان عبور با یستی نمود پنجم ماه مذکور معظم خان با جمعی از شعبه سوم گنگ گذشته و از مهندسی بگشتی عبور کرده بگزار ناله رفت و بران جسر بسته یک گروه پیشتر رفته آن مرزمین را بنظر حزم و احتیاط ملاحظه نمود و مراجعت کرده بمنزل گاه خود آمد و روز دیگر سید سالار خان و میدانه خان و جمال دلزاق را با هزار سوار و پداده بسیار و برخی از توپخانه بمالده تعیین کرد و جمعی از مخدولان که درانجا بودند با اجتماع خبر توجه این فوج از ناله مهندسی عبور نموده بآن طرف رفتند و مقرر شد که داودخان بامیرزا خان و رشید خان و سائر کوهکوهیان خویش محاذی مکانی از مابین دریای گنگ و ناله مهندسی که ناشجاع خود آنجا اقامت گزیده بود مورچال بسته بمراسم جمعی و کوشش قیام نماید .

( ۵۴۲ )

برگشتن بادشاه زاده محمد سلطان بدلاالت

اقبال بی زوال خدیو جهان

از بدائع تائیدات آسمانی و لطائف عنایات ربانی دربارۀ این دولت جاودانی که درین هنگام خجسته مرجام بجلوه گاه ظهور آمده غبار ملالت از چهرۀ حال اولیای دولت زرد و مسجددا جمال عظمت و کمال حضرت شاهنشاهی را بعالمیان روشن و آشکارا نمود آنکه بادشاهزادۀ نامدار بلند مقدار محمد سلطان که باغواهی وسوس نفسانی و خامی جوانی چنانچه گذارش یافت ارتکاب مخالفت و عصیان مرشد حقیقی و قبله و کعبه دوجہانی نموده غبار شورش انگیزندۀ بودند درین وقت که آثار نکبت و خذلان و امارات تیره روزی و ادبار در ناصیه حال ناشجاع رسیده بخت برگشته روزگار برآی العین مشاهده نمودند و بیقین دانستند که روافد او جزسوی خاتمیت و دخامت عافیت نتیجۀ ندادن چشم بصیرت بر سراپای احوال خود کشوده بیاروی عقل رهنما بر فبح کردار ناسزدار خوبتس متنبه گشتند و از غلطی که بمقتضای تقدیر از ایشان سر بر زده بود بتعلیم سرورش دولت و تلقین ملهم اقبال حضرت شاهنشاهی برگشته بشاهراه سعادت و هوشمندی مهتدی شدند و چون بعزیم رجوع و انابت از روی صواب اندیشی چند روز قبل ازین به بهانه دیدن اهل حرم خود که دران اوقات عارضۀ بیماری داشتند از ناشجاع مرخص شده بنانده آمده بودند و اسلام خانرا که بانوجی از مهاکر قاهره در اکبرنگر بود از داعیه خود آگهی داده مکرر نوشتہای

( ۵۴۳ )

فهرانی با فرستاده بودند که با جنود مسعود در دوکچی منتظر ورود ایشان باشد درین هنگام آنها از فرصت نموده آن اراده پسندیده را از قوه بفعل آوردند و ششم جمادی الآخره اواخر روز به بهانه شکار موار شده بکنار دریا آمدند و خود در کشتی نشسته و یازده کس از نوکران روشناس و برخی از خواجه سرایان و خدمه و یک اسپ سواری در چهار کشتی دیگر در آورده از گذر تائده بگذر دوکچی که اسلام خان با افواج قاهره بموجب وعده ایشان آنجا متوجه بود متوجه شدند درین اثنا جمعی از مردم ناشجاع که در تائده می بودند ازین معنی آگهی یافتند و در کشتیها نشسته راه تعاقب سپردند و بسیار نزدیک رسیده بودند مقارن اینحال اسلام خان که منتظر قدم ایشان بود خبردار شده خود را باهمراهان بکنار دریا رسانید مخالفتان ادبار فرجام چون جمعیت لشکر ظفر اعتصام مشاهده کرده دیدند که کشتی بادشاهرازه بکنار نزدیک رسیده است خامرو ناکام برگشته بآنطرف رفتند و بادشاهرازه بتائید اقبال بی زوال حضرت شاهنشاهی قرین سلامت بمحل مقصود رسیدند لیکن یک کشتی که گروهی از خدمه ایشان دران بودند از گرانباری نزدیک پایین کنار غرق شد و برخی مردم را آب هلاک از سرگذشت و چندی به نیروی شناوری از غرق آب اجل رستند و دوپاس از شب گذشته این خبر بهجت اثر از نوشته اسلام خان بمعظم خان رسید از وقوع این شگرف واقعه مسرت افزا احبابی سلطنت و اولیای دولت محرور و مبتهج گشته بعجائب الطایرین و غرائب کارسازیهایی آسمانی که همواره قرین روزگار این خلافت جاردانیدست متیقن

( ۵۴۴ )

گردیدند نصرت را آب رفته بجوی و دولت را رنگ تازه بروی آمد  
و چون پادشاهزاده جریده آمده بودند معظم خان از سرکار خاصه  
شریفة برای ایشان از مایحتاج آنچه عجاله مقدر بود سامان نمود  
و از آنجا که بودن ایشان در آن روی آب مقتضای مصلحت نبود قرار  
داد که در گذر حده از آب گذشته بلشکر ظفر قرین آیند و دهم ماه  
مذکور آن شعبه دوحه حشمه و جاه از گنگ عبور نموده بمعسكر  
منصور متوجه گردیدند معظم خان با دیگر بندهای پادشاهی پذیره  
شده آن والاتبار را بخیمه که برای ایشان مهیا گشته بود فرود آورد  
بالجمله چون مهیدان خبر رسانیده بودند که در سمت پائین آب مهاندی  
نزدیک بگله گهات بفاصله پنج کوه از مالد پایا بدست که صاهیت  
عبور موکب ظفر ایات دارد محمد مراد بیگ که با سید سالار خان و  
میانه خان و جمال دازاق و گروهی دیگر در مالد بودند باشاره معظم  
خان جمعی از رفقای خویش با برخی از توپخانه همراه گرفته خود را  
بموضع پایاب رسانند و آنجا مورچال بسته گذار آب را بادرات توپخانه  
استحکام بخشند ناشجاع بعد از اطاع بریمه نئی بلند اختر پسر کهنتر  
خویش را با سید عالم که عمده ترین سرداران او بود و سید قلی  
اوزبک که او نیز بمزید قرب و اعتبار اختصاص داشت و مراج الدین  
جابری و میر مرتضی امامی و اکثر سرداران و نوکران حده و  
سپاه و توپخانه بسمت مالد و بگله گهات فرستاد که در آن حدود  
بر گذار مهاندی هر جا پایاب و قابل عبور لشکر منصور باشد  
مورچال بسته بمراسم مدانعت و مقاومت پردازند و خود با جان  
بیگ و ابن حسین و فوجی کمتر از هزار سوار باستظهار توپخانه



( ۵۴۵ )

و نواره در جای که ناله مهاندی از آب گنگ جدا شده بطرف مالدیه میروند بفاصله ناله مذکور برابر لشکر داود خان پامی تجلد استوار کرده معظم خان چون برین معنی آگاهی یافت عبد الله خان مرای و حق وردیخان و گدا بگ را با پانصد سوار از همراهان ذوالفقار خان و قریب هزار سوار از تابینان داود خان و دلیر خان و گروهی دیگر از مبارزان بکومک لشکری که در حدود مالدیه بود تعیین نمود و درین اوقات سید نصیر الدین خان که با آوردن خزانه از موگیر معین شده بود بلاشکر ظفر فرین رحیمده چهارده لک و پنجاه هزار روپیه که از آنجا آورده بود رسانید و چون مدتی بود که ذوالفقار خان را کوفتی صعب طاری شده آنعارضه بامتداد کشیده بود و خان مذکور از غلبه ضعف و آزار نیروی سواری و تردد و طاقت وفاقت عساکر فائره نداشت بنابراین از جناب خلافت و جهانداری استدعای آمدن بمعبده حضور نموده بادراک این سعادت دستوری یافته بود و درینوقت بعزم روانه گشتن بدرگاه والا از معظم خان مرخص شده باکبرنگر آمد القصه چون افواج مخالف در حدود مالدیه و بگله گهاک اجتماع کرده بودند و ازینجهت که جمعیت عساکر فیروزی متأثر دران طرف کم بود و سردار عمده نیز بانها نبود مظنه این می شد که مخالفان از آب گذشته باین طرف آیند و دستبرد می نمایند معظم خان بصوابدید رای احلاص پدرا دلیر خان را نیز بان سمت تعیین نمود و خان مذکور بیست و پنجم ماه مزدور بان جانب روانه شد و چون یرلیغ لازم الامثال از جناب سلطنت و انبدال بطفرای نغان پیوسته بود که پادشاهزاده محمد سلطان را روانه پیشگاه

( ۵۴۶ )

حضور نماید معظم خان بموجب حکم واجب الاذعان مامان لوازم رفتن ایشان کرده از بندهای بادشاهی فدائیکانرا بافوجی از سپاه ظفر پناه و ارادت خان را که سابق در خدمت ایشان معین بود با چندی از نوکران قدیمی ایشان بحراست و خبرداری آن والا نزار مقرر نمود و بذوالغفار خان که چند روز پیشتر از اشکر ظفر اثر جدا شده روانه درگاه معلی گشته بود نوشت که بهر جای رسیده باشن تا رسیدن شاهزاده توقف گزینند و او نیز در خدمت آن عالی سب بوده لوازم حراست و محافظت بجا آورد و شاهزاده بیست و هفتم ماه مذکور از آب عبور کرده در پیدرپهار نزول نمودند و غره رجب از آنجا روانه درگاه آسمان جاه گردیدند و معظم خان در همان روز که شاهزاده از آب گذشتند از سرزمین جزیره که مابین شعبه دوم و سیوم گنگ است و آنخان مصلحت دان باقتضای حزم و صلاح اندیشی مدت یکماه آنجا اقامت داشت کوچ کرده بآن روی آب رفت و راجه سبحانسنکه را با هزار سوار و پانصد پیاده بند قچی و برخی از توپخانه برای محافظت آن سرزمین گذاشت که مبادا مخالفان آرا بتصرف آرد و روز دیگر از ناله مهاندی گذشته آترب منزل نمود و سلخ ماه مذکور که از آن جا کوچ کرده روانه مالد بود در اثناء راه نوشته دلیر خان از بگله گهات رسید و بوضع انجامید که میرزا بیگ نام یکی از سرداران عمده ناشجاع بافوجی قریب هزار سوار و چند فیل که از مهاندی گذشتند بقصد مهاربه و پیکار باواج داهره باین طرف آمده بود و در - یکن گهات دلیر خان را بار نبردی مردانه و جنگی دلیرانه روی داده است و مخالفان شقاوت شعار بعد

( ۵۴۷ )

از کوشش و آویزش بسیار هزیمت فاحش خورده راه فرار سپرده اند  
 چنانچه میرزا بیگ مذکور یک زخم نغنگ و دیگر زخم نیزه برداشته  
 با هفت سوار نیمه جان ازان مهلکه بر آورده و خواهر زاده او که  
 بخطاب یکه تازخانی مدم بود و دیگری از رؤسای مقهوران که  
 بخطاب مرانداز خانی بدنامی داشت دران داروگیر دستگیر  
 سرینجه اقبال عدو بدن دشمن شکار شهشاه روزگار گشته اند و گروهی  
 انبوه ازان جسارت کیدشان طعمه تیغ سرانشان مجاهدان فیروزی  
 نشان شده برخی هنگام گریز ازان رهتخیز فتنه و ستیز در آب  
 مهاندی بغرق آب عدم فرو رفته اند و آنخان جلالت شمار بعد ازیں  
 فتح به بگله گهات رسیده برکنار مهاندی مورچال بسته و در آنطرف  
 سید عالم باتوچخانه و لشکری در برابر نشسته است معظم خان از  
 وقوع این لطیفه فرصت که بپذیرگی طالع والای خدیو جهان چهره  
 امروز دولت گشته بود بجهت قرین و مسرت اندوز گشته چهارم  
 رجب بمحمود آباد که سه گروهی بگله گهات است و بلند اختر پسر  
 کبوتر ناشجاع با سید قلی اوزبک و جمعی دیگر از سرداران و سپاه  
 مخالف درانطرف مهیای مداعبه بود رسیدن و آنجا مورچال بسته  
 اقامت گزین و روز دیگر سوار شده برای دیدن بگله گهات و ملاحظه  
 مورچال بلشکر دلیر خان آمد خان مذکور دمدنها بر امراخته توپها  
 بران نصب ساخته بود و شب و روز آنها را بر مقهوران می انداختند  
 و چون از طریق خشکی بجهت گیرنگرجه راه است یکی راه صادره که  
 سید سالرخان و جمال دلزاق و گروهی دیگر به محافظت آن قیام  
 داشتند و دیگری راه بگله گهات که آنرا دلیر خان گرفته بود و سیوم

( ۵۴۸ )

راه شیرپور و هجر اهلی که بسمت پائین آب مهاندی و از بگله گهاک  
بمسافت هشت کروه واقع است و تا این هنگام فریقی بمحافظت و  
سد آنطرف معین نبودند و غله نیز از آن راه بگذرانده می رسید  
بدایران معظم خان درین هنگام لودیکانرا با فوجی و شش توپ و  
دیگر ادوات توپخانه بآنجا تعین نمود که ضبط و حراست راه و منع  
رسیدن غله و آذوقه بگذرانده نموده از آن ناحیه با خبر باشد باجمله  
معظم خان مدت یکماه در محمود آباد اقامت گزیده تمام همت  
اخلاص، نهمت خویش بتدبیر عبور از مهاندی و دفع و استیصال  
دشمنان فساد اندیش که بمبانی آب و استظهار توپخانه و نواره  
قدم نبات فشرده اظهار آثار تجار میکردند بسته بود و چنانچه شیوه  
عبودیت و آئین خدمتکاریمت آسایش و آرامش را خیر باد  
گفته شب روز درین باب سعی و کوشش می نمود تا بالکلید غبارفنده  
و آشوب ناشجاع باطل ستیز فنده پرور از ساحت آن بوم و بر فرد  
نشیند و آن مهم فرصت فرجام بزودی انجام یافته کار به موسم  
برشکل آید و نکشد و چون در حال این ایام گذر پایابی در حدود  
بگله گهاک بهم رسیده بود زای اخلاص پیرای آن نوین ارادت آئین  
برین قرار گروت که پیش ازین توقف و درنگ جائز نداشته و تکیه  
برافعال بجزوال خدیو جهان نموده بهر عنوان باشد بالشکر منصور از گذر  
مذکور عبور نماید و حران و سرداران جنود قاهره را ازین قرار داد با  
خبر ساخته چهارم شعبان از دوم سال جلوس همایون پاهی از شب  
ماده باین عزیمت صائب با مخلص خان و اخلاص خان خوبشکی  
و دیگر مبارزان نیروزی شمار سوار شد و در اندای راه دلیر خان

( ۵۴۹ )

و سید مظفر خان و گروهی دیگر از سرداران شهابت نشان که دران ضاع بودند با سپاه خود از مورچالها برخاسته رفیق طریق نصرت گردیدند و بهیئت اجتماعی روان گشته اول روز نزدیک بگذر مذکور که در کروه پاتین بگله گهانت بود رسیدند چون ناشجاع پیشتر ازین اراده آگاه شده فوجی بابرخی از توپخانه جهت مدافعت عساکر ظفر قرین تعیین نموده بود آنها آماده مدافعت درانطرف ایستاده بودند بمجرد ورود جنود مسعود بکنار ناله دست بانداختن توپ و تانگ کشوند معظم خان تونف و درگ مصلحت ندیده مردم را تکلیف گذشتن از ناله نمرده مجاهدان فیروزمند و مبارزان نصرت پیوند بمیاسن همت و جلالت ر یآوری توفیق و سعادت جمعیت مخالفان را وضعی نه نهاده همگی دل بر عزیمت عبور گذاشتند و نخست دلیرخان و اخلاص خان و سخاوت خان فین سوار بآب زدند و پس ازان سید مظفر خان و دیگر نهنگان بحر شجاعت بآن ناله درآمده از چپ و راست و پس و پیش فوج فوج مانند موج درآب روان گشتند درین وقت مقهوران بد نرجام بجد و کوشش تمام از کنار آب آتش پیکار برانروختند و بهادران نهنگ صولت هنر آهنگ را در میان ناله بشیبه توپ و تیر و تانگ گرفته لوازم مقاومت بظهور رسانیدند و چندی از سپاه ظفر پناه هدف ناوک تقدیر گشته هر بحیب نیکنامی فرو بردند و برخی را آسیب زخم رسیده جمعی از صدمه ریزش گوله و پیکان بر گردیدند و گروهی از دلیران بسالت کیش شهابت خو که حفظ ناموس سپاه گیری و آبرو دامن گیرشان بود روی همت بر نداشتند و چون در طرف گذر غرق آب بود در میان ناله از طرفان گذر چو پها

( ۵۵۰ )

بر زمین فرو برده بودند که نشان پایاب باشد و مردم بر زمین غرق آب نیفتند در بنودت بسبب عبور لشکر ظفر اثر آب بتلاطم آمده ریگ زمین از ته بدر رخت و بعضی مواضع پایاب غرق آب شد و چوبها نیز غلطیده نشانها برجای خود نماند و بدین سبب از سوار و پیاده قریب هزار کس را لطمه امواج تقدیر غریب بحر هلاکت ساخت و فتح پسر دایر خان رخت حیات بسیلاب اجل داد و باقی جزیره قاهره فرین نصرت و سلامت چون باد از آب گذشته بساحل مقصود رسیدند و بمجرد بر آمدن جیوش بحر خروش از آب اعادی بد مآب رخ از عرصه مقامست گردانیده بمورچالها رفتند و معظم خان نیز متعاقب عبور نموده بچگون منصور پیوست و همگی عساکر گردون مانر باتفاق بجانب مورچال مخالفان روان گردیدند جمعی از آن تیره بخندان قدم جرأت فشرده ساعتی چند با ستیهار توپخانه و مورچال هنگامه امروز کوشش و جدال گردیدند و عافیه الامر تاب ثبات نیاورده روی همت برتامند و مجموع توپخانه آنها بدست سپاه ظفر پناه درآمد و در خلال این احوال بلند اختر و سید عالم و سید قلی اوزبک که ناشجاع آنها را نیز متعاقب این گروه باین طرف تعیین کرده بون رسیده از دور نمایان شدند و از سطوت افواج گیتی کشا بی آنکه مجاهدان نصرت لوا بر آنها حمله آرند و آویزشی فیما بین روی نماید عنان عزیمت تاوده راه فرار سپردند و بر آوردن جان از آن عرصه مغنم شمرند و بلند اختر با حید قلی اوزبک از سراسیمگی بتاوده شنامت و سید عالم با دیگر جفود مخالف بکام ادبار بناشجاع بر گشته روزگار پیوست بعد از وقوع این

( ۵۵۱ )

فتح شگرف چون آنقدر کشتی که قابل بستن جسر باشد بهم رسیده بود معظم خان برکنار ناله شسته باهتمام بستن جسر پرداخت و چون جسر مهیا شد بقیة جنود مسعود را که از آب گذرانیده همانجا منزل کرد ناشجاع و خیم العاقبة اواسط همین روز خبر عبور عساکر منصور از ناله سفید و چون دید که سیل بلا نچنان بالا گرفته که بخش و خاشاک تدابیر باطل و اندیشیهایی بلیحاصل سد راه آن توان کرد یکباره مورد یاس و ناکامی شده باهزاران حسارت و حرمان و نکبت و خذلان دل از بودن بنگاله و مملکت و دولت دیرساله برگرفت و چون شب در رسید بالشکر نکبت زده و حال تپاه از چوکی میدردان پور رحل امانت برداشته روی اوبار بتاخذ که بنگاه او بود آورد که از آنجا پسبیچ راه آوارگی نموده بجهانگیر بگرود بالجملة معظم خان روز دیگر بافواج ظفر اثر بجانب تابد که ناشجاع قیره اختر بانجا رفته بود روانه شد و بعد از طی اندک مسافتی باو خبر رسید که تمامی نوارۀ غنیم نزدیک تودی پور که از گذر مذکور تا آنجا هشت کرهست جمع شده و ناشجاع خود نیز بان راه خواهد آمد لهذا با جمعی از لشکر جدا شده بر جناح سرعت و تعجیل بجانب تودی پور شتافت و دانی جنود مسعود نیز متعاقب بان سمت روان گردید و یکپاس از روز مانده آنخان اخلاص نشان بتودی پور رسید و چهار صد کشتی از نوارۀ ناشجاع بعضی از آن مشحون باموال و کار خانجات او که در آن موضع بانتظار رسیدن آن رسیده بخت مجتمع بود بتصرف اولیای دولت ابد قرین در آمد و معظم خان نور احسن و میر عزیز دیوان لشکر ظفر اثر را با واقعه

( ۵۵۲ )

نویسی و جمعی از سپاه و ششصد پیاده بندقچی برای ضبط آن  
اموال آنجا گذاشته صبح روز دیگر برسم ایلغاز روانه تانده شد و با  
چهار صد سوار قریب بنصف النهار بتانده رسید باشجاع که شب  
پنجم ماه مذکور چنانچه گزارش یافت از چوکی میردادپور روانه  
تانده شده بود صبح آن بانجا رسیده بعزم فرار و قصد ساز و برگ راه  
انبار بیرون تانده برگذار دربار فرود آمد و بتانید و اهتمام تمام در غراب  
که اعتماد در استحکام آن داشت از نفائس و غرائب اموال مثل  
اشرفی و طلا و جواهر و مرصع آلات پر کرده خلاصه دیگر اشیا و کار  
خانجات که در آنجا داشت بر دو غراب دیگر بار نموده آنها را روانه  
ساخت و بعد فراغ از سرانجام این امور نیم کرده از تانده پشتتر رفته  
در درخت زاری فرود آمد و ساعتی چند آنجا توقف گزید درین  
انفا قراولی باو خبر رسانید که امواج قاهره نزدیک رسیده است از  
غایت رعب و دهشت مضطرب گشته سراسیمه و ارازا آنجا سوار شد و  
پنج و شش گهزی از روز مانده خود را بگذار دریا رسانید و با بلند  
اختر و زین العابدین پسران خود و جان بیگ و مید عالم رسید  
قلی اوزبک و میدرزا بیگ و معدودی از سپاه و خدمه و خواجه سریان  
که همگی سه صد کس بودند در کشتی نشسته با قریب نصاب  
کوسه در همان روز که پنجم شعبان از درم حال جلوس همایون برون  
بجانب جهانگیرنگر آواره گردید و دیگر نوکران عمده و سردارانش  
که سیمای خیر و صلاح و آثار بهروزی و نلاج در چهره احوال او  
نمیدیدند باقتضای صلاح اندیشی خون را بیکسو کشیده معارفست  
گزیدند و اعوانان و خود سران لشکرش دست بفرار کشوده باخذ



( ۵۵۳ )

اموال او جسارت نمودند چنانچه برخی از نفائس امتعه توشکخانه اش را که صندل نام خواجه سرای تحویلدار با شماره آن خمران مآب انتخاب کرده بر شش فیل و درازده شتر بار کرده آورده بود که داخل کشتی کند با چندمی از جنائب خاصه که آنها را نیز میخواست بکشتی در آورده همراه ببرد جمعی از اوباش بتاراج بردند و درین وقت مردم بهم برآمده طرفه حالتی رخ نمود و غریب هرج و مرجی پدید آمد هرکس را هرچه بدست می آمد بذهب و نقرت میبرد و آن را غنیمت می شمرد و چون معظم خان ششم ماه مذکور که روز پیش آن ناشجاع از ناندۀ بودی آزارگی شناخته بود بتانجا رسید در برین احوال مطلع گردید بضبط و گرد آوری اشیا و اموالی که مانده بود پرداخته در استرداد آنچه ارباشان لشکر بغارت پرده بودند ازان خیره چشمان تاراجگر و گستاخ زریان جهالت پرور ساعی شد و عورات و پردگیان را که آنجا مانده بودند با احتیاط تمام حراست کرده جمعی برای کیشک بر اطراف هرگاه گماشت و ناظران و خواجه سرایان قدیمی را تاکیدات بلیغه نموده مقرر ساخت که بدستور سابق بخدمت خود قیام نمایند و لوازم هوشیاری و خبرداری بیشتر از بیشتر بظهور رسانند و داود خان که بعد فرار ناشجاع از چوکی میرداد پور بر آب مهاندی جسر بسته گذشته بود اواخر این روز رسید و از جلائل دلائل اقبال این برگزیده ذوالجلال و امارات روشن بر تیره روزی و ادبار ناشجاع خمران مآل که درین هنگام جلوه ظهور نموده بتازگی سرمایه عبرت و بصیرت عالمیان گردید آنکه آن دو فراب که مجموع خزانه و جواهر خانه و نفائس اموال آن بد مآل

( ۵۵۴ )

در آنها بود پس از برآمدن معظم خان از ترمذی پور چون محاذی  
 موضع مذکور رسید بندهای بادشاهی خبردار شده ازین طرف  
 کشتیها روانیدند و بقوت طالع والای خدیو جهان و خلیفه زمان  
 هر دو را بدست آورده بگذار رسانیدند و مجموع اشرفی و طلا آلات  
 و جواهر و نفائسی که در آنها بود بحیطه ضبط و تصرف اوایای دولت  
 قاهره درآمده ضمیمه غنائم گردید و از شبر پور و هجرا هتی که  
 لود بخان با جمعی در آنجا بود خبر رسید که هنگام عبور نواره غنیم  
 قریب سی کشتی که در بعضی آرانها برخی اشیا و اموال ناشجاع  
 و مذسوبان و اتباع او بود بدست مبارزان نیروزی نشان آمد و برادر  
 زاده سید عالم و رندوله پسر خوانده او با چندی دیگر از مخذران  
 که در آن کشتیها بودند اسیر هر پنجگانه اقبال دشمن شکار شهنشاہ کامکار  
 گردیدند و همچنین اکثر اموال ناشجاع که بغارت رفته بود بحسن  
 سعی و تفحص و قدغن و اهتمام معظم خان از جسارت منشانی  
 که دست تطاول با خد آن کشاده بودند استرداد یافته بحیطه ضبط  
 آمد و هشتم ماه مذکور جمعی از نوکران عمده ناشجاع مثل سراج  
 الدین جابری و اسفندیار معموری و میر مرتضی امامی و ابن  
 حسین داروغه توپخانه و محمد زمان میر سامان و قاسم کوکه و داراب  
 پسر فاضل خان قدیم و گروهی دیگر که روی امید ازو بر تافته با اهل  
 و عیال و امتعه و اموال مانده بودند آمده بمعظم خان ملقی شدند  
 و آن زبده نوایان نظر بر شیمه فضل و کرم و شیوه بخشایش و  
 احسان خسروانه کرده همگی را بجان و مال امان داد و بنوید  
 مراسم بادشاهی و بشارت مکارم سایه الهی خوشدل و مستمال ساخته

( ۵۵۵ )

مناصب مناسب در خور حال آن فریق تجویز کرد و حقائق احوال  
 آنها را بدرگاه معالی عرضه داشت باجمله معظم خان دوازده روز در  
 تانده توقف نموده بنظم و نسق مهمات هر دو رومی گنگ و گرد اداری  
 امثال ناشجاع نگوهیده فرجام قیام ورزیده هیزدهم شعبان بمعزم  
 تعاقب آن بد عاقبت تیره اخگر کوچ کرده بتدری پورا آمدن و اسلام  
 خان که با فوجی از عساکر ظفر متأثر در اکبرنگر بود چون بنا بر  
 نثار خاطری که با آن نوآیین ارادت آئین داشت بی آنکه از پیشگاه  
 خلافت و جهانداری فرمان طلب بنام او صادر شود با جمعی از  
 همراهان خود از اکبرنگر برآمده عازم درگاه خلائق پناه شده بود  
 مختص خان را بفوجداری اکبرنگر مقرر نموده بآنطرف آب رخصت  
 کرد و فتح جنگخان و اخلاص خان خویشگی و عبد الله خان سرای  
 و زین سنگخان و مالوجی و میدانه خان و علیقلی خان و جهال  
 دلقاق و امر سنگه نروزی را با هزار سوار دیگر با خان مذکور تعیین  
 نمود و خود با دایر خان و دازاد خان و رشید خان و سید نصیرالدین  
 خان و راجه نرسنگه کور و فرهاد خان و آغرخان و قرادلخان و  
 عبد الباری انصاری و گروهی دیگر از مبارزان جیش انبال  
 نوزدهم از تدری پور کوچ نموده در هجر پور منزل گزید و روز دیگر  
 از آنجا بر جناح مصارعت براه خشکی روانه جهانگیرنگر گردید تا  
 ناشجاع آنجا مجال ثبات و استقرار زیامته آواره کشور ادبار شود  
 و بالکلید ماحمت آن مملکت از خس و خاشاک فتنه او پیرایه  
 باجمله آن ناسزاد دولت و اقبال نکبت زده و پریشان حال با هزاران  
 خسران و ناکسی که بمکانات حوی افعال از پیشگاه عدل داور بیهمال

( ۵۵۶ )

مستوجب آن شده بود یازدهم شعبان جهانگیر نگر رحید و درین مدت که زین الدین مهین ناخلف او در آنجا بود با اشاره آن بی بهره جوهر عقل و فرهنگ با راجه رخنگ راه ارسال رمل و رسائل کشوده مکرر کسان با ارمغان نزد او فرستاده بود و بجهت دفع منور خان زمیندار جهانگیر نگر که از بخت مندسی و پیش بینی چنانچه گزارش یافته زمینداران آنحدود را با خود متفق و همداستان ساخته هر از اطاعت و فرمان پذیری ناشجاع پیچیده بود چندی قبل ازین کوسک طلبیده و دران وقت راجه جمعی کثیر از رخنگیان دیو حیرت بهائم خو با جلیده و غراب بسیار بمدد فرستاده چنانچه آنشعبه در حقه نساک به معاونت و امداد آنقوم بد نهاد بر سر منور خان رفته او را شکست داد و پس از کفایت آنمهم مبلغی از نقد و جنس برسدیل جان بآنها داده آن گروه خندان بژوه را رخصت معاودت نمود و بنامه و پیام با راجه مقرر کرد که هرگاه پدر بنده پرورش برفتن رخنگ مضطر شود و جهانگیر نگر آمده خواهد که بپایه مردمی فرار رخت انبار بآن دیار کهد دگر باره جمعی بسرحد فرمند که او را دلیل راه آوارگی شده بآن کفر اباد رسانند و راجه بحاکم چانگام که سرحد رخنگ امت تاکید کرده بود که هرگاه ناشجاع درین باب ایمانی کند بی توقف گروهی را نزد او فرمند و رخنگیان بدگوهر لایم درین آمدن خرابی عظیم باطراف و نواحی جهانگیر نگر رسانیده چنانچه شیمه آن بی دیغان و عانت آن فطالت گزینانست خلقی کذیر از رعایای آنجا که اکثر مسلمانان بودند بقید امارا موآریده با خود بردند و وبال آن نیز بروز کار ناشجاع

و خیم العاقبت عائد گشته ضمیمه موجبات خزی و انبار او گردید  
و درین ایام که بد فرجام از تانده فرار نموده بجهانگیر نگر رسید چون  
این معنی را متیقن بود که از صولت و سطوت عساکر جهانکشا آنجا  
نیز ثبات و استقامت نمی تواند ورزید و جازه کار جز فرار بجای  
رخگ نمی دید کسان بانوشتها نزد راجه آنجا فرستاده درخواست  
نمود که جمعی از مردم خود بفرستند تا او را رهبری و هدایتی  
کرده بآن ولایت کفر آیت که نمونه از درگت معبر و سوزنی از  
معنی *بئس المصیر* است برسانند و قریب یکماه بانتظار خبر بصر  
برد و از آنجا که معظم خان بافواج نصرت پدرا چنانچه مذکور شد  
بتداعب او پرداخته بود از طنطنه قرب وصول مواکب ظفر لوا مورد  
دعب و هراس گشته متعین بر میدن خبر و معاودت فرستادهای خود  
نشد و یکشنبه ششم شهر رمضان که آغاز سنه ۱۰۸۰ از جلوس همایون  
بود رخت نکبت بر سفینه انبار نهاده با زین الدین و بلند اختر و  
زین العابدین پسران خویش و چندی از عمدتها که تا آنجا رماقت  
کرده بودند مثل جان بیگ و سید عالم و سید قلی اوزبک و سیرزا  
بیگ و جمعی از سپاهیان و معدودی از خدمه و خواجه سرایان از  
جهانگیر نگر برآمد و در موضع دهانه که چهار گروهی شهر و جای  
تهانه است منزل نمود و در آنجا جمعی از ملاحان و فرقه از سپاهیان  
که و خامت حال و خذلان و نکل خود در صورت رفاقت آنخسران مأل  
بدیدند پیش بینی و مصلحت شناسی میدیدند برگشته بشهر آمدند  
و از فقدان ملاح چندگشتی همانجا ماند و روز دیگر از آنجا روانه شده  
در سری پور که یکی از تهانهای عمده و درازنه کوره بالای جهانگیر

( ۵۵۸ )

نگر است لزول ابدار نمود و در اینجا جان بیگ که از تربیت کرده‌های  
 عمده قدیمی او بود با چندی از نوکران روشناس و گروهی از عمده  
 نواره و ملاحان که درینوقت بوجوه آنها بیشتر از عمدها و سرداران  
 احتیاج داشت ترک رفاقت کرده راه مفارقت پیمودند فردای  
 آن از اینجا روانه شد و چون زین الدین مهین ناخلف او قبل ازین  
 سه ماه شخصی نزن راجه رخنگ و دوکس دیگر سه چهار روز قبل  
 از رسیدن ناشجاع بجهانگیرنگر برای طلب کومک پیش حاکم  
 چانگام فرستاده بود درین روز بعد از طی اندک مسافتی آن هر  
 سه کس با پنجاه و یک منزل جلایه رخنگی و فرزگی مشحون  
 بمردان کار و ادوات حرب و پیکار که حاکم چانگام باشاره راجه سامان  
 کرده برسم کومک فرستاده بود بآن برگشته بخت ملاقای شدند  
 و نوشته راجه و حاکم چانگام رسانیدند و رؤسای کفره رخنگ اظهار  
 نمودند که اگرچه راجه ما را برای امداد و کومک فرستاده است و  
 قرار داده که خود نیز آمده در چانگام بنشینند و متعاضب نواره عظیم  
 بفرستند و جمعی براه خشک نیز تعیین نماید لیکن این مراتب  
 در صورتی مقرر بود که شما در جهانگیرنگر قدم ثبات فشرده  
 امتقامت میورزیدید چون اضطراب کرده بر آمدید مامور نیستیم که  
 شما را بر رخنگ بریم ناشجاع بآنها گفت که ما باین عزیمت از  
 جهانگیرنگر بر آمده ایم که در موضع بهلوه که سرحد ملک بادشاهیمست  
 رحل ثبات افکنده تمکن و افاصت نمائیم و قلعه آنرا با دیگر تهاجمات  
 استحکام دهیم باتفاق و اعانت شما هرچه باید کرد از قوه بفعل  
 آوریم بنابراین آن گروه ضلالت آئین بمرافقت و موافقت راضی گشته

( ۵۵۹ )

همراه شدند و آن روز در پرگنه لکھی دیه منزل نمودند و صبح آن  
 فاشجاع بیدولت باطل آهنگ بانوار رخنگ ازان موضع روانه شده  
 در پرگنه بهلوه در مکانی که تا قلعه آن براه خشک چهار کره مسامت  
 بود نزول نمود و در آنجا امام قلی خویش حسین بیگ اباکش که  
 بحراست قلعه بهلوه قیام داشت باشاره حسین بیگ مذکور آمده  
 بآن تیره ایام ملاقی شد و آنگدار تبه کار او را تسلیم و استمالت  
 نموده فرستاد که حسین بیگ را مستمال ساخته پیش او آورد حسین  
 بیگ از قلت سرمایه دانش و تدبیر خود کار خویش از زیان باز  
 ندانسته روز دیگر بانسون فریب آنگذنه پرور با یکصد سوار از قلعه  
 بهلوه برآمده بدیدن او رفت و آن آواره کشور دولت او را با امام  
 قلی مذکور نگاه داشته تکلیف دادن قلعه نمود و امر کرد که بمردم  
 خود که در قلعه گذاشته بود بنویسد که قلعه را با تمامی اموال که  
 آنجا داشت حواله کسان او نمایند و روز دیگر میرزا بیگ را با  
 دوازده کس در دو کشتی نشانیده با نوشته حسین بیگ فرستاد که  
 رفته قلعه را با اموال و اشیای او بتصرف آرد میرزا بیگ در دو  
 کشته قلعه کشتی را بکنار باز داشت و نوشته حسین بیگ را  
 بشخصی داده نزد گماشته‌های او که در قلعه بودند فرستاد و بآنها پیغام  
 نمود که مرکوبی چند بفرستند که با همراهان از کشتی برآمده بقلعه  
 رود چون نوشته بانها رسید از صواب اندیشی و کار شناسی بظاهر قبول  
 دادن قلعه نموده جواب فرستادند که اسپان برای سواری میفرستیم  
 و پس از ساعتی چند مظفر نام غلام حسین بیگ و هندوی که  
 دیوان او بود با هشتاد سوار و چهار صد پداده بندوچی و قیر انداز

( ۵۶۴ )

و در قبل بگذار در با رسید، بجنگ پیوستند و فداانرا بآب زده بر سر  
 کشتیها آمدند و میرزا بیگ را با ده کس از جمله دوازده کس دستگیر  
 نمودند و در کس گریخته خود را بناشجاع رسانیدند و او را از سفوح این  
 مقدمه آگهی بخشیدند آن تباه اندیش بیخود بعد از اطلاع برین  
 قضیه قرار داد که روز دیگر با صداد رخنگیان و اسقظهار نوارا آنها  
 کفایت مهم گماشتههای حسین بیگ نموده قلعه بهلوه را بتصرف آرند  
 و آن غلامت کیشان را بسمی و کوشش درین امر تکلیف نمود  
 چون صلح شد سرداری دیگر از آن گروه تفاوت پژوه با سه کشتی از  
 چاندام رسیده بفرقه سابق ملحق شد چون رخنگیان دیدند که امر  
 او از صلاح و کارش از اصلاح بیرون است از قبول رای باطل و تکلیف  
 لا طائل او سر باز زده بزبان معذرت صریح جواب دادند که آداب  
 و آئین ما نیست که از کشتی برآمده جنگ کنیم بتوپ و تفنگ  
 بر روی آب آتش کارزار می توانیم افروخت و حسین بیگ ابانش  
 را که بودن او در قید ناشجاع سرمایه هوس گرفتن قلعه بهلوه بود  
 ازو طلبیده گفتند که با او معامله داریم و طلب را بمبالغه و  
 ابرام رسانیده چون دیدند که ناشجاع در دادن او تعلل و امهال  
 می ورزد پرد مدارا و مصراعات ظاهرا از پیش برداشته بفاخوشی  
 و تلخی در آمدند و حسین بیگ را با اسام قلی از قید او برآورده  
 پیش خود بردند و بعد ازین مقدمه با او گفتند که اگر بهلوه بتصرف  
 می آمد شما را آنجا متمکن ساخته یکی از پسران شما را بر خنگ  
 می بردیم و آنچه راجه مقرر میساخت بعمل می آوردیم الحال  
 چون نقش تدبیر درست نه نشست و بهلوه بدست نیامد صلاح درین



( ۵۹۱ )

امت که بی توقف و درنگ روانه رخنگ شوید ناشیاج قبول این معنی نموده بعزم جرم قرار داد که رخت ناکامی بآن ناحیه کشد و چون مردمش ازین عزیمت باطل آگهی یافتند و دانستند که غول ادبارش راه زده و دیو پندار امسون ضلال برو خوانده از بیدانسی راه دانی می سپارد که جز خسران صورت و معنی و خندان دینی و عقوبی سودی ندارد و اکثر سپاهان و خدمه و ملاحان متفرق شده هر یک از طرفی بدر رفت چنانچه صبح روز دیگر که از آنجا روانه میشد سید عالم با ده کس از سادات بارهه و سید قلی از زبک با دوازده تن از مغولان و معدودی دیگر که همگی بچهل کس نمی گشتند قرار رفات داده بودند با جمله با اعتماد مرافقت و همراهی و اعتضاد و امداد و هوا خواهی آن بی دیدان بد نژاد برفتن رخنگ دلهای گشته قطع علاقه امید از بودن بنگاه کرد و با آنکه عقل مصلحت بین و خرد خرد دان بهزار زبان میگفت • نظم •

اذانک الغراب دلیل قوم • سیددیهم سبیل الهالکین

از کمان سفاقت و بیخردی روز دیگر باغواهی آن که راهان از کشور دولت و شهرستان عاقبت یکباره آواره گردید و بعد از قطع مراحل ادبار و طی لجهای خونخوار بجزیره رخنگ که ارفال معهورهای عالم و مسکن کفره ضلالت شیم امت رسیده از تیره بختی و بد فرجامی بادد و نام آن سرزمین محشور شد و بشامت کفران نعمت و فاسدپامی و زیاده طلبی و حق ناشناسی و نقض عهد و میثاق و هدم بنیان وفا و وفای و ستیزه با قضا و قدر و مذاومت و لجاج با برگزیده خالق اکبر مملکت وسیع بنگاه و دولت و حشمت چندین ساله را بیان

( ۵۹۲ )

فنا داده اوزار تبه خندان گردید و خامت حال و موی مألش باعث عبرت همگان شد و سرانجام کار آن بد عاقبت بعد از وصول بآن ولایت ضلالت بنیاد و ملاقات با مرگروه آن قوم بد نژاد و دون نهاد که بهزاران هزار مرحله از شهرستان ادمیت و کشور انسانیت دور و از حلیه دین و دانش و شعار صروت و مردمی بهجور اند بعد ازین در محل خود مشروح و مذکور خواهد گردید .

## جشن وزن فرخنده قمری آغاز سال چهل و چهارم

درین هنگام سعادت انجام که زمانه را هر زمان اسباب کامرانی و مواد شادمانی در افزایش بود خجسته جشن وزن مبارک قمری خدیو کام بخش کامران شهنشاه جهاندار جهان ستان نشاط افزای دوران گشته بفروغ بهجت و خوشدلی چهره پیرای حال جهانیدان گردید و بتازگی صلی عیش و طرب و نوید خرمی و انبساط بعالمیان داده بزم گاه گیتی را زینت بخشید و روز مبارک در شنبه هفدهم ذی قعد این سال فرخ نال مطابق چهاردهم مرداد پس از انقضای یکپاس روز که ساعتی سعادت طرز میمنت امروز بود در محفل فیض منزل نعلخانه که برای این جشن خسروانه زیب و آرایش یافته بود انجمن عشرت مرتب گشته از -نجیدن گوهر عنصر همایون پایه افزای اوزنگ عظمت و سروری میزان سرنواز با آسمان افراخت و بآئین معهود وزن مسعود بفعل آمده جهانی را کامیاب امید ساخت و سال چهل و سیوم قمری از عمر کرامت قرین خدیو زمان و زمین بانجام رسیده سال چهل و چهارم آغاز شد درین

( ۵۶۳ )

روز خجسته پرتو عاطفت شهنشاهانه بر سعادت حال سعادت اندوگان  
بساط اقبال و مقربان پیشگاه جاه و جلال تافته رسم بخشش و نوازش  
و شیوه مکرمت و انعام عام شد و نخل مراتب و مفاصیب از فیض  
بهار تربیت پادشاهی بنشود و نما گرانیده شاهد آمال جهانی بگوهر  
انشائی کف احسان خلیفه الهی پیرایه حصول یافت ازان جمله  
رخشده گوهر درج عظمت تابنده اختر برج خلافت پادشاهزاده  
والا قدر خجسته شیم محمد معظم بانعام يك لك روید و مرحمت  
جیتة مرصع و بازوبندی که مشتمل بر دو قطعه لعل آبدار و چهار  
دانه مروارید گران بها بود و یک عقد مروارید که دانهای زمرد نیز  
دران انتظام داشت سر بلندی یافتند و تازه نهال حدیقه کامگاری  
شاداب نخل گلشن بختیاری پادشاهزاده عالی نژاد سعادت پیوند  
محمد اعظم بعنایت یک عقد مروارید که دانهای زمرد دران منظوم  
بود عز اختصاص اندوختند و قره العین سلطنت و فرمان روائی  
قوة الظهر ابهت و جهانکشائی پادشاه زاده ارجمند والا گهر محمد  
اکبر بمرحمت یک زنجیر نیل مشمول عاطفت گردیدند و معظم  
خان سپهدار بنگاله بجلدوی مساعی جمیده که در دفع و احتیصال  
ناشجاع خسران مآل از بظهور آمده بود بخطاب والای خانخانانی  
و سده سالاری بلند ناسی یافته دو هزار سوار از تاپیغان او دو اسبه  
سه اسبه مقرر شد که منصبش از اصل و اضافه هفت هزاری  
هفت هزار سوار ازان جمله پنجهزار سوار دو اسبه سه اسبه باشد  
و بمرحمت ارسال خلعت خاص و شمشیر با ساز مرصع عز مباحات  
یانت و از روی عنایت خلعت خاص با شمشیر خامه برای امیر

( ۵۴ )

الامرا صوبه دار دکن و خلعت خاصه بجهت رانا راجسنگه و  
 مهابت خان صوبه دار کابل و وزیر خان صوبه دار اکبر آباد و بهادر  
 خان ناظم سهام صوبه اله آباد مرسل گشت و ابراهیم خان که بصوبه  
 داری کشمیر جنت نظیر از تغیر اعتماد خان معین گشته بود  
 بعنایت خنجر مرصع با علاقه سروراید و اسپ با ساز طلا مباحی  
 گشته مرخص شد و اصالت خان که سابق از منصب معزول شده  
 بود درین هنگام مورق عاطفت خسروانده گشته بمنصب پنج هزاری  
 سه هزار سوار سر بلندی یامت و بفوجداری مراد آباد از تغیر قاسم  
 خان منصوب شده بعطای خلعت خاصه و ماده فیل و ترکش  
 زرین کامیاب مرحمت گردید و قاسم خان بفوجداری چکله مهترا  
 از تغیر اله وردیخان معین گشته بعنایت ارسال خلعت نوازش  
 یامت و نجابت خان که بمقتضای تقدیر در اوائل این سلطنت  
 عاملکبر تقصیری از صادر شده بود چون از انوفت باز که مورد تفضل  
 و بخشایش خدیو جرم بخش گشته رخصت کورنش یافته بود تا  
 این هنگام بی سلاح بملازمت اشرف می آمد عاطفت بادشاهانه  
 او را بعطای شمشیر نوازش نموده حکم شد که بعد ازین یراق بسته  
 به پیشگاه حضور می آمده باشد و طاهرخان بعنایت خنجر مرصع و  
 آمد خان بخشی درم بمرحمت شمشیر و قطب الدین خان فوجدار  
 چونانکه بمرحمت ارسال خلعت و یک زنجیر فیل و سردار خان  
 از کومکین گجرات و سوبهاگ پرکاس زمیندار سر مور و راجه  
 بهادر چند زمیندار کمانون بعنایت ارسال خلعت چهارم اعتبار  
 اورختند و لودایخان که درین ایام از بنگاله به پیشگاه خلافت

( ۵۴۵ )

رحیمده بود، باضافه پانصدی پانصد سوار که سابق بنابر تقصیر  
 از منصبش کم شده بود بمنصب دو هزاری پانصد سوار سرفراز شد  
 و سوبهگرن بندبیله بفوجداری ترهار و عنایت اسپ و ازاصل و اضافه  
 بمنصب دو هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه مباحی گشت و  
 ازاصل و اضافه نصیری خان فوجدار کزه مانگپور بمنصب دو هزاری  
 هزار سوار و سبک حسن ولد دلیر خان بارهه بمنصب هزار و پانصدی  
 هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و تهور خان بفوجداری چنور و  
 مرحمت خلعت و اسپ و باضافه پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی  
 هزار سوار و تشریف خان بغلعه داری فتح آباد دکن تعیین یافته  
 به عنایت خلعت و خطاب منتخبر خانی و ازاصل و اضافه بمنصب  
 هزار و پانصدی هزار سوار و محمد بیگ خان بفوجداری و قلعه  
 داری انور معین گشته از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی  
 شش صد سوار مورد نوازش گردیدند و از اصل اضافه کاکر خان  
 بمنصب هزاری هشت صد سوار و میرزا علی عرب که در ملک  
 کومکیان دکن انتظام داشت بمنصب هزاری شش صد سوار و اسد  
 کاسی بمنصب هزاری شش صد سوار و اوزبک خان زکومکیان دکن  
 بمنصب هزاری پانصد سوار سرامرازی یافتند و نور الحسن که شده  
 از احوال او در طی موانع بنگاله گذارش یافت از آنجا رسیده جبهه  
 سانی سد و اقبال گردید و بمنصب هزاری پانصد سوار سر بلند  
 شد و منصور برادر عبد الله خان دالی کاشغر و مهدی برادر زاده  
 خان مذکور که هر دو از منوهم گشته برای بدخشان خود را بجمعیت  
 آباد هندوستان بهشت نشان رسانیده بودند درین هنگام بتقدیر

( ۵۶۶ )

سده سپهر مرتبه فائز شده مشمول عواطف بادشاهانه گردیدند و اولین بعنایت خلعت و خنجر مرصع و شمشیر باساز طلا و سپر با ساز میدناکار و انعام شش هزار روپیه و منصب هزاری دو صد سوار و دومین بمرحمت خلعت و جیغه و خنجر مرصع و شمشیر با ساز طلا و سپر با ساز میدناکار و انعام چهار هزار روپیه و منصب هفت صدی صد سوار نوازش یافته سرفراز دولت بندگان گردیدند و قزلباش خان بقلعه داری قندهار دکن از تغییر میر عهد الله معین گشته خلعت سرفرازی پوشید و چون مهد بقلیخان سپاه منصور اراد کوشه نشینی داشت بسالیانه ده هزار روپیه کامیاب عنایت گردید و سید جعفر ولد سید جلال بخاری که کسوت هیانتش بطراز تقوی و فضیلت آراستگی دارد و بالفعل صاحب سجاد آن سلسله است بمرحمت خلعت و یک زنجیر نیل و انعام ده هزار روپیه و سید محمد خلف او بعنایت خلعت و ماده نیل و انعام یک هزار روپیه و سید حسن برادر سید جلال مغفور بمطای خلعت و ماده نیل مطرح انوار نوازش گشته باحمد آباد که موطن مالوف آنهاست و درانجا بوظائف احسان و شرائف انضال این دولت بی زوال موظف اند رخصت انصراف یامندن و سید محمد صالح بخاری که از اولاد قدره مشایخ عظام امود اویای کرام حضرت شیخ قطب عالم قدس سره و صاحب سجاد آن دودمان کرامت نشانست بمرحمت خلعت و ماده نیل و انعام در صد اشرافی کامیاب عاطفت بادشاهانه گردیدند و وزیر بیگ مخاطب باراد تخان که همراه بادشاه زاده عالیقدر بلند مکان محمد سلطان بود و بنا بر ذموم قضیه رفتن

( ۵۶۷ )

آن را اعتبار به پیش ناشجاع مورد عتاب شه‌شاه مالک رقاب گذشته از منصب معزول شده بود مطمح انظار بجایش گردیده بمنصب هزاری چهار صد هزار سربلند شد و بقاعه داری ظفرنگر از تغیر مینرزا علی عرب تعدین یافت و میدی فولاد بکوتوالی رکاب سعادت از تغیر محمد خان منصوب شده بعنایت خلعت و خطاب فولاد خانی نامیده اعتبار برافروخت و حکیم محمد امین شیرازی و حکیم محمد مهدی از دستانی و حکیم مقیم برادر حکیم شمسای کاشی و میر آق متلوی روضه منوره امیر کبیر و خاقان اعظم مطاع سلاطین گیتی و پیشوای خواقین عالم حضرت صاحب قرانی انار الله برهانه و چندی دیگر هر یک بانعام یک هزار روپیه و صد شیر محمد قادری بانعام سه هزار روپیه و شیخ عبدالله بانعام دو هزار و پانصد روپیه بهره اندوز مکرمت گشت و محمد آمین بیگ خویش ذوالفقار خان که درین ایام از ولایت ایران روی عبودیت باین آستان سپهر نشان آورده بود بمرحمت خلعت و شمشیر و خنجر مرصع و سپر با ساز طلا و انعام سه هزار روپیه سربلندی اندوخت و سبها سنکر به دوریه که از نیکو محضری و سعادت یاری توفیق ادراک شرف اسلام یافته بود بعنایت خلعت و اسپ هر افر از گذشته مسمی برار سعادت مند گردید و یکی از اهل دکن که او نیز باین دولت فائز گشته بود بمرحمت خلعت و انعام یک هزار روپیه کامیاب شد و پنج هزار روپیه با برخی از حلی مرصع باهل ساز و نوا و نغمه سبجان آن بزم والا عطا گردید و درین فرخنده روز جهان امروز از جانب مخدرا نقاب حشمت و اقبال مسجوبه استار

( ۵۶۸ )

جاء و جلال ملكة ثريا جناب خورشيد احنجاب بيگم صاحب كه در  
مسدقر الاخلافة اكبر آبان شرف اندوز خدمت اعلى حضرت بودند  
يك عقد مرواريد كه پنج قطعه لعل آبدار دران منقظم بود و در لك  
و هشتاد هزار روپيه قيمت داشت بنظر مريض اثر رسیده پذيرای  
انوار قبول شد و از جانب صدر نشين مشكوى ابهت و احتشام  
پرده گزين تنق عظمت و احترام ملكة تقدس نقاب روشن راى  
بيگم پيشكشى از جواهر زواهر بنظر قدسى مآثر در آمد و گوهر انسر  
سر بلندی فروغ اختر ارجمندی بادشاهزاده والا قدر محمد معظم  
پيشكشى شايسته از جواهر و مرصع آلات كه پنجاه و دو هزار روپيه  
بها شد گذرانيدند و پيشكش قطب الملوك كه شصت و پنج هزار  
روپيه قيمت آن بود و پيشكش امير الامرا صوبه دار دكن و  
پيشكش مهاراجه جسونت سنگه صوبه دار گجرات مشتمل بر جواهر  
و مرصع آلات و نفائس و نوادر آن بلده فاخره اسپان كچهي  
باد رفتار كه بقریب يك لك و پنجاه هزار روپيه بقیمت شد از نظر  
اشرف گذشته بمعرض قبول درآمد و راجه جيسنگه پيشكشى  
شايسته از جواهر و مرصع آلات موازي يك لك و سی هزار روپيه  
بنظر انور سازيد و جمعی دیگر از امرا بقدر پایه و حالت خوبش  
پيشكش ها گذر نبردند و درين ایام تربیت خان صوبه دار اجمير كه  
از انجا معزول شده بود دولت اندوز ملازمت اكسر خاصیت گردید  
و بمعرض همایون رسید كه داور داد خان ناظم مهات انك باجل  
طبیعی بساط حیات در نوردید و جمشید چيله كه از غلامان روشناس  
این آستان دولت آساس بود و بفوجداری سرکار بپراته قیام داشت



( ۵۹۹ )

یکی از پداهیان بهابقه رنجشی قصد هلاکش نموده او را از پای در آورد و چون حقیقت گردن کشتی و سرتابی متمردان مرادآباد که از مجال مقصد خیز زور طلب است به سامع حقائق مجامع رسیده بود حکم معلی صادر شد که بخشی سرکار تازه نهال بوستان سعادت و اقبال بادشاهزاده ارجمند فرخنده فال محمد اعظم با پانصد سوار از سپاه ایشان بکوسک اصالت خان فوجدار آنجا شنامده یکچند در تنبیه و تادیب مفسدان نگوهیده آئین و ترمذ پیشگان ادبار قرین آن سرزمین ممد و معاون خان مذکور باشد و بعد از استیصال متمردان بغی سگال مراجعت نموده به پیشگاه جاه و جلال آید درین وقت فیض مقدم فرخنده عید الضعی مسرت بخش دلها گشته آئین عشرت و خرمی تازه شد و کوس طرب و خوشدلی بلند آوازه گردیده نوئیدان عالی مقدار و امرای والا جاه در بارگاه فلک پیشگاه جمع آمده بتسلیمات عبودیت عمامت تقدیم رسم تهنیت نمودند و حضرت شاهنشاهی بشیمة معروف عزم توجه بمصلی فرموده بر فیل کوه پیکر بدیع منظری که تخت مهر فروغ طلا بر پشت آن نصب گشته بود سوار شدند و سرور سر افراز گلشن سلطنت و سروری بادشاه زاد کامگار سعادت شیم محمد معظم را در عقب سر مبارک جای داده فیض قدوم بعیدگاه ارزانی داشتند و نماز عید بجماعت گزارده پس از یک و نیم پاس روز نوای سعادت برافراشتند و در رفتن و آمدن تماشاخیان و اهل کوچه و بازار از زر پاشی و سیم آشنایی دست مکرمت و جود نقد مقصود بدامن امید افتاد و بعد سعادت از عیدگاه شهذشاه اسلام پرور دین پناه بدست مبارک ادای

( ۵۷۴ )

سنت قربان فرمودند درین روز میمنت افروز تربیت خان پدشکشی  
مشمول بر یک زنجیر نایل و جواهر و صرمع الات و دیگر نفائس بنظر  
قدسی برکت رساید و عاطفت بادشاهانه شامل حال بندهای  
آمتان عظمت و جلال گشته جمعی کثیر را مورد انظار احسان و  
فوازش و مطرح انوار عطا و بخشش گردانید .

### تعیین امیر خان با فوجی از جنود قاهره به تادیب و تنبیه راجه کرن بهورمه

تبدیل این مقال آنکه در ایام بیماری اعلی حضرت و هنگام  
تسلط و استیلا دارا بدشکوه که آن تیره بخت خسران بزوره از  
بی خردی و باطل اندیشی بانغوی آن حضرت پرداخته ایشان را  
برین آورد که اکثر مساکری که بجهت تسخیر بیجاپور بملازمت رکاب  
نصرت مآب شهنشاه عالمگیر مالک رقاب معین بودند طلب نمود  
و جمیع عمدها و سران لشکر بادشاهی بدربار جهاندار شتاده از  
امرای بزرگ سوی معظم خان و آنجا بتخان کسی در دکن نداشتند  
راجه کرن جهالت و غش ضلالت این که پیوسته در سلک کومکین  
آنصوبه انتظام داشت بانغوی دارا بدشکوه از درلت اطاعت و خدمت  
گزارایی و شرف متابعت و فرمان برداری خدیو جهان رخ بر تفاوت  
و بی رخصت از دکن برآمده بوطن خویش شتافت لیکن دران  
وقت بحکم صلاح اندیشی آنجا توفیق و درنگ نموده بدربار گیتی  
مدار نرفت و بعد از آنکه دارا بدشکوه فتنه سگال که از جنود اقبال

( ۵۷۱ )

شکست خورده رهگرای وادی خذلان و نکال گردید و ساحت سلطنت و حریم خلافت از غبار شورش آن بیخرد فساد آگین پیرایش یافته سریر عظمت و کامرانی و اورنگ فرماندهی و جهانبانی بفرجالات و اقتدار این دست پرورد اطفاف افریدگار زینت پذیر شد و سران و سالاران و نوینان و سپهداران از نزدیک و دور و عبودیت و حضور سرعبودیت بوخط فرمان برداری گذاشته غاشیده انقیاد بردوش اعتقاد نهادند و گوش اطاعت بجلالت پندگی سپردند از آنجا که سرآت ضمیرش از زنگار ضلالت تیره و دیده تدبیرش از غبار جهالت خیره بود توفیق استغفار و اعتذار و دولت استلام آستان سپهر مدار نداننده یکچند بمقتضای اندیشه‌های تبار و مصلحت‌های زمیندارانه در آمدن ببار گاه حاه و جلال تعلل و امهال می درزید و بس از مدتی که از بیخردی نشاء غفلت و نادانی بهوش آمده بخطای رای و غلط تدبیر خویش متفطن شده غلبه وحشت و دهشت و استیلابی خوف و هراس مانع آمدن او بدرگاه گردون اساس گشته از کمال انفعال و تشویر در پرده حجاب تقصیر ماند و از کوتاه بینی و ناعاقبت اندیشی در بیگانه‌بیر وطن خود که بولایت مالوار قریب الجوار است رحل اقامت اوگنده در جواب مناشیر گیتی مطامع که از پیشگاه خلافت و جهانداری در باره طلب از عمر صدور می یافت از روی مکر و تزویر غرائض صبنی بر حدل و معاذیر نوشته دفع الوقت میکرد بنا بران درین هنگام فرخنده انجام رای جهان آرای حضرت شاهنشاهی که مطامع انوار الهام الهیست چنان اقتضا نمود که یکی از عمده‌های درگاه والا با فوجی از عساکر گیتی کشا بتادیب

( ۵۷۲ )

آن بدکیش باطل اندیش معین شود که اگر از خواب غفلت بیدار  
گشته دمت ندامت بذیل اعتماد زند و اظهار خجالت و سرانگندی  
کرده بقدم اطاعت و بندگی پیش آید اورا آمان داده همراه خود  
بعتبه چهر مرتبه آرد و الا بتنبیه و تادیب او پرداخته همت بر  
احتیصالش گمارد و باین عزیمت صواب انجام امیرخان را با فوجی  
از جنود نصرت اعتصام و مبارزان بهرام انتقام مثل راجه رای سنگه  
راتهور و دیندار خان و پردل خان و الف خان و سید منور خان و  
سید بهادر بارهه و جان چهار خان و ترکناز خان و راجه دیبئی سنگه  
بندیده و زاهد خان و آتش خان و گروهی دیگر که قریب ده هزار  
سوار بودند به سرانجام این خدمت تعیین نموده میزداهم ذی حجه  
مرخص فرمودند و هنگام رخصت اورا بعطای خلعت خاص و شمشیر  
با ساز مرصع و ماده فیل با حوضه نقره و ده اسپ ازان جمله پنج  
راس عراقی یکی با زین و ساز مطلی نوازش نمودند و از امرای  
کومکی و عمدهای آنچیش مسعود راجه رایسنگه راتهور بعزایت  
خلعت و اسپ با زین و ساز مطلی و دیندار خان بمرحمت ماده فیل  
و پردلخان بعزایت اسپ و امیرخان بمرحمت شمشیر و اسپ و سید منور  
خان و سید بهادر بارهه و جان چهار خان و ترکناز خان و راجه دیبئی سنگه  
بندیده و زاهد خان و آتش خان و قریب سی کس دیگر هر یک  
بمرحمت اسپ و برخی بعزایت شمشیر و گروهی بعطای خلعت  
فاخره سربلندی یافتند و کیدسری سنگه ولد راو کرن مذکور که برهبری

( ۲ ن ) کیدهی سنگه

( ۵۷۳ )

بخت و دولت از دیرگاه بندگان این درگاه آسمان جاه اختیار کرده کامیاب خدمت حضور بود و با پدر رابطه الفت و داعیه موافقت نداشت بموجب التماس در ملک کومکدان امیرخان صمدنظم گشته بعطای خلعت و ماده فیل مباهی شد درین ایام الهوردیخان که از فوجداری متهمرا معزول شده بود باستیلام کعبه جلال شرف اندرز گردید و بعرض اشرف رسید که قاسم خان فوجدار سابق سران آباد که درین اوقات بنظم مهمات چکله متهمرا تعیین یافته روانه آنحدود بود برادر زنش که مجهولی شوریده دماغ بود و همانا غبار نقاری ازو در خاطر داشت بجهالت ذاتی و جسارت نشاء جنون عارضی او را بزخم جمدهر از هم گذرانید و بفرمان جهان مطاع این بدکیش شفاوت منش بیامارمید و عبد النبی خان بفوجداری چکله متهمرا معین گشته بعنایت خلعت و ماده فیل و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار در اسب سه اسب نوازش یافت و نظم مهات چکله مهرند از تغییر او ببافرخان تفویض یافته منصبش باضافه هفت صد سوار هزاری هزار سوار مقرر گردید هفتم محرم اخلاص خان خوشکمی که بموجب حکم معلی خزانة و جواهرخانه و دیگر اموال ناشجاع با عورات و پردگیان آن وخیم العاقبة از بنگاله آورده بود بادراک دولت زمین بوس چهره عبودیت نورانی ساخت و بعنایت خلعت و شمشیر با ساز میناکار و امپ عراقی تارک مباهات افراخت و الهوردیخان بفوجداری مرکز گورک پور از تغییرندانیخان مر بلند گشته بهرحمت خلعت و شمشیر با ساز صرمع امتیاز یافت و الهداد ولد اخلاص خان بعنایت

( ۵۷۴ )

خلعت و ازامل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی چهار صد سوار  
سرافراز شد و درین ماه مبارک بیست هزار روپیه بواسطت  
صدر الصدور باریاب استخفاف اتفاق شده ضمیده زخائر حسنان شهشاه  
قدسی سیر قدوس ملکات گردید و درین اوقات عنایت پادشاهانه  
پرتو توجه بحال باز ماندهای قاسم خان امگنده جانی بیگ همشیره  
زانه و پنج پسر و دیگر خویشان و منسوبان او را بعطای خلعت از  
لباس کدورت برآوردند و هدیه را بوظائف احسان و شرافت  
افضال مشمول عاطفت و پنده پروری گردانیدند رسور سنگه وکیل  
رانا بمرحمت خلعت و اسپ مبهی گشته رخصت ابصراف  
یافت و ابو القاسم ندیره لشکر خان بادعام دو هزار روپیه کامیاب  
عنایت گردید بیست و دوم ماه مذکور خلیل الله خان صوبه دار  
لاهور که چنانچه گزارش یافته بموجب التماس بحضور لامع النور  
آمده یکچون کامیاب خدمت سراسر سعادت بوده رخصت معارفت  
یافته بعنایت خلعت خاص و شمشیر با ساز میثاکر و یک زنجیر  
فیل بایراق نقره و ماده فیل مطرح انوار مکرمت شد •

کشایش قلعه چاکنه که از قلاع حصیه ولایت

کوکن است بسعی امیر الامرا رو داده

تبدیل این مقام آنکه قلعه مذکور از قلاع حصیه ولایت کوکن است  
وان ولایت بیست واقع در ساحل دریای شور مشتمل بر قلاع محکمه  
و بندرهای زر خیز که ازان جمله بندر چپول و وابل است و پارا ازان  
کوهستان و دره و سنگ لاج و بعضی پیشه و جنگل است در مواقیق

( ۵۷۵ )

ایام برخی ازان ولایت که بملک بیجاپور متصل است بعادل خان و اکثر بنظام الملک تعلق داشت و در زمان فرمانروائی اعلیٰ حضرت که قلعه سپهر بنیدان دولت آباد با جمیع ولایات نظام الملک بحیطه تسخیر اولیای این سلطنت ابدی دوام درآمد و از دولت و حشمت آن سلسله بی نظام اثری نماند عادل خان که از عاقبت پدینی و مصلحت گزینی حلقه اطاعت و انقیاد در گوش کرده و غاشیه اخلاص و اعتقاد بردوش گرفته در مقام خدمت گزاری و فرمان برداری بوده پیشکشهای شایسته بچذاب خلافت فرستاده از خدمت اعلیٰ حضرت التماس کرد که باقی ولایت کوکن که مسخر جنود قاهره شده بود بذابیر آنکه بمحال مملکت بیجاپور اتصال داشت بار مرحمت فرمایند و تقبل نمود که بعضی از ولایات خوب خود نیز در عوض آن بتصرف اولیای دولت سپارد آن حضرت بذابیر الحاح و اقتراح از ولایت مذکور بار عطا کردند و ازان وقت باز کل کوکن در تصرف محمد عادل خان بود و در اواخر زمان حکومتش اکثری ازان ولایت بانطاق سلا احمد ناتیبه که از عمد های او بود تعلق داشت و در برگنده که یکی موصوم به پونه و دیگری به سوپه است بجایگیر ساهو بهودسله که پیشتر از اتباع نظام الملک بود و بعد از انقراض دولت او بعادل خان گرانیده در سلک نوکران او درآمد داده بود و ساهو انجا برسم زمینداران وطن گزیده چون خود در سمت کرناتک معین بود سیوانی پسر بد گهرش بنیابت آن ضلالت پرور آنجا می بود و در اواخر زمان اعلیٰ حضرت چون محمد عادل خان را عارضه مرضی که بآن درگذشت طاری شده کوفتش

( ۵۷۴ )

بامتداد کشید و ازین رهگذر انقلابی در احوال مملکت بیجاپور بهم رسید ملا احمد میاهمی که در کوکن داشت نزد خود به بیجاپور طلبید و آن ولایت و قلاعش از لشکر و حشمتی که ضبط و محاذظت آن کمابندبغی تواند نمود خالی ماند درینوقت سیوانی مردود که جلالت و بیداری با مکر و گریزه فراهم دارد انتهاز فرصت نموده دران ولایت فجار طغیان برانگیخت و آغاز سرکشی کرده جمعی از مفسدان قوم خویش بر خود گرد آورد و نخست بحیله و تزویر قلعه چند را متصرف شده دست غلبه و استیلا بما بقی قلاع که از وجود حرامت پدشگان رذخیره و سامان تهی بود دراز نمود دران اثنا محمد عادل خان را روزگار حیات میبری شده علی عادل خان پسرش که دران وقت طفلی بود کسوت نیابت پوشید و ازین جهت که از راه هنوز استقلالی در امور حکومت بهم نرسیده فتور و اختلالی در احوال بیجا پور راه یافته بود بخبر این قضیه نتوانست پرداخت و سیوانی مقهور روز بروز قوت گرفته بر تمامی قلاع و حصون آن ولایت دست تملک یافت و بجمعیت خاطر و فراغ بال سامان اسباب بغی و تمرد نمود و باستظهار کوه و جنگل و حصانت و رسالت فوج سرکشی و مخالفت را میان بهت و احداث حصون تازه کرده از سابق و لاحق چهل قلعه مشحون به سامان قلعه داری بهم رسانید و با علی عادل خان اعلان خلاف کرده گرسن از طاعت پیچید و چون علی عادل خان را فی الجمله استقلالی در مراتب حکومت و ایالت بهم رسیده در مدد دنع ار شد رسل و رسائل بمیان آورده از روی کید و تزویر ناظهار خجالت قدامت استغفار تقصیر نمود و افضل نام یکی از ارکان دولت



( ۵۸۵ )

روزی چند در بونه اختیار اقامت کرد و قریباً چهل روز آنجا بهر  
 برد و درین مدت اکثر اوقات افواج قاهره را بر سر کوهی با مخالفان  
 بد شکل آرزوش و جدال روی میداد و چون بسبب طغیان آبهای  
 که در میان سرحد ملک پادشاهی و آن قصده واقع است راه رسیدن  
 غله و آذوقه بلشکر ظفر اثر مسدود شد و ازین رهگذر عسرت و تنگی  
 بهم رسید بصوابدید رای صائب مصلحت چنان دانست که از بونه  
 کوچ کرده بچاکذه که از آنجا تا سرحد ملک پادشاهی غیر از دریای  
 بهبونه آبی در میان نیست و آذوقه بلشکر ظفر بیکر باسانتر میرسید  
 رفته اقامت گزیند و باقی ایام بر شکل را آنجا بسربرد و چون تا  
 انقضای موسم باران جنود مسعود بیکار بودند تسخیر قلعه چاکذه  
 که از قلاع مذنبه آن ولایت است و انتزاعش از مقدمات ضروریه  
 آن مهم بود پیش نهاد عزیمت ساخت و باین قصد از بونه کوچ  
 کرده بیست و درم شوال با عساکر فیروزی مآل بپای حصار چاکذه  
 رسید و برج و باره و اطراف و نواحی آنرا بنظر احتیاط در آورده  
 همت اخلاص قرین بر کشایش آنحصن حصین گماشت و مورچالها  
 بخش کرده هر جمعی در طرفی مقرر داشت در سمت شمال روبرو خود  
 با سپاه خوبش و گرد هر کور و بیوم دیوسیدویه و حبش خان و  
 تربنگچی بهونسله و داراجی و جمعی دیگر از بند های پادشاهی  
 طرح مورچال افکند و در جانب مشرق که رو بروی دروازه قلعه بود  
 شمس الدین خان و میر عبد المعبود داروغه توپخانه و سید حسن

( ۲ ن ) بیهمره

( ۵۸۶ )

و اوزبکخان و خداوند حبشی و بچی سنگه نوکر راجا سنگه با  
 فوجی که از دکن معین می باشند و سلطان طی عرب و طی یار  
 بخاری به پیش بردن سیمه پرت اخنند و در طرف جنوب رارهاوسنگه  
 و سرافراز خان و جادونرای و جوهر خان حبشی و جمعی دیگر  
 از کندیان تعیین یافتند و در جانب مغربی راجه رای سنگه  
 میبودند و گروهی دیگر مورچال بسته شروع در پیش بردن کار کردند و  
 توپهای کلان از دهها صوت که آن فوئین رفیع منزلت بجهت تسخیر  
 قلعه مذکور از قلاع دکن طلبیده بود اشاره نمود که در جاهای  
 مناسب دمدنها ساخته آنها را نصب کنند و از موضعی که زمین  
 صلاحیت نقب داشته باشد آغاز نقب نمایند با جمله مبارزان  
 نصرت آثار حصار را مرکزوار در میان گرفتند و کمر سعی و اجتهاد  
 بر میان عبودیت استوار کرده همت پر کشایش آن حصن قوی  
 اساس بستند و با وجود صوم برشکان و دوام بارش ابرهای طوفان  
 بار و تواتر تعاطر امطار شب و روز از طریق بتوپ و تفنگ هنگامه  
 جنگ و پیکار گرم بود شراره شعله بارت همواره از برج و باره مانند  
 برگ لاله از باد بهار بر فرق مجاهدان ظفر شعار میریخت و کوه  
 توپ و بتدوق افواج قاهره در و دیوار حصار را پرویزن وار مشک  
 ساخته خاک ادبار بر سر دشمنان حیده روزگار می پیخت و گاهی که  
 اعمادی فرصت می یافتند جمعی از قلعه برآمده بخیمال دست برد  
 بر سر مورچالها هجوم می آوردند و از صدمه پلرک خون آشام  
 مبارزان نصرت فرجام خا سرد داکم بر میگشتند القصد مدت پنجاه  
 و شش روز برین و تیره نیران قتال شعله در بود و چون از مورچال